

بسم الله الرحمن الرحيم

البيعة لله



حجرت

سید احمد الحسن (ع): آغاز سال در ماه رمضان است، در شب قدر مقدرات صورت گرفته از سال گذشته پایان می یابد و از شب قدر، مقدرات جدید آغاز می شود.

در محضر عبد صالح ج

خداوند متعال می فرماید:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنَ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ يَنْصَحُ لِنَاسٍ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

در بسیاری از نجوای آنان خیری نیست؛ مگر کسی که به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد؛ و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، بزه‌دوی او را پاداش بزرگی خواهیم داد. نساء: آیه ۱۱۴

هیچ خیری در فراوانی نماز و روزه و عبادت نیست؛ اگر تو را به سمت انصاف و ملاحظه با دیگران - هر چه با تو کرده باشند - سوق ندهد؛ حتی با دشمنان؛ خداوند با ابلیس انصاف روا داشت و به او این فرصت را داد تا نظرش را بدهد و مهلتی به او داد تا وعده خود را انجام دهد

قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ خَلْقَتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَنِي مِن طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَنْفُخُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فِيمَا أُفَوِّتُنِي لِأَقْعُدَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ

خداوند فرمود: چون تو را به سجده امر کردم، چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی. * فرمود: از آن فرو شو، تو را نرسد که در آن جایگاه تکبر نمایی؛ پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی. * گفت: مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده. * فرمود: تو از مهلت یافتگانی. * گفت: پس به سبب آن کسی که مرا به بیراهه افکندی، من هم برای آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. اعراف: آیات ۱۲ تا ۱۶

و هیچ خیری در فراوانی نماز و روزه و عبادت نیست؛ اگر این عبادات دیواری در برابر حرام‌های خداوند و حرام‌های دیگران [محارم] و ناموشان برای تو نکند، اگر در برابر دروغ گفتن در تو احساس نفرت ایجاد نکند؛ بهتان و دروغ بستن که جای خود را دارد. اگر [نماز و روزه و عبادت] تو را از غیبت کردن و سخن چینی و جدال و بحث بی‌ثمر ممانعت نکند، اگر [نماز و روزه و عبادت] در صورت لزوم، به تو احساس ندامت و پشیمانی و معذرت‌خواهی آن هنگام که خود را مقصر ببینی، ندهد، اگر اطرافت را با قناعت و کفایت کردن به آنچه خداوند برایت نوشته [مقدر کرده] است، لبریز نکند، اگر شادی و خوشبختی خود را با دیگران تقسیم نکنی و آرزوی خوشبختی برای آن‌ها نکنی. اگر با آن‌که در تنگدستی است از آنچه خداوند به فضل خود به تو داده است، عطا کنی، اگر عمل تو را محکم و ادای و اجابت را به نحو احسن قرار ندهد، اگر دلت را از یقین و اطمینان پر نکند، اگر تو را به خدا نزدیک نکند و درهای ملکوت را به رویت باز نکند، اگر تو را آن‌گونه نکند که حداقل سعی کنی که اخلاق را خدایی کنی. در این صورت هیچ خیری در فراوانی نماز و روزه و عبادت نیست



سید احمد الحسن - ۵ مه ۲۰۱۸ میلادی

وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام

ماه مبارک رمضان، هم مقارن است با ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام و هم ولایت ایشان. امام حسن علیه السلام در پانزدهم این ماه، پا به عرصه حیات می‌گذارند و در بیست و یکم این ماه که مصادف با شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، به ولایت و امامت می‌رسند.

الحسن بن علی

ادامه مطلب در صفحه دوم

دموکراسی

در ترازوی کتاب مقدس

اندیشه حاکم بر اکثریت مردم جوامع مختلف جهان، اندیشه دموکراسی است؛ این اندیشه، چتر خود را از غرب تا شرق بر سر مردم کشیده و اکثریت رقیبان خود را از صحنه مبارزه خارج کرده است.



ادامه مطلب در صفحه دوم

اخلاق و ویژگی‌های مبلّغ



برای هر مؤمنی که به‌سوی خداوند سبحان دعوت می‌کند، شایسته است که به اخلاق انبیاء و فرستادگان و آل محمد ﷺ متخلّق شود.

ادامه مطلب در صفحه چهارم

وصیت یونس خدا در شب وفات

امام صادق علیه السلام از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر داد که رسول‌الله ﷺ در شب وفاتش به امام علی علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول‌الله ﷺ وصیتش را به امام علی علیه السلام املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واکذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب نصیحت یونس علیه السلام ص ۲۰۲ ج ۱

نسب سید احمد الحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمدبن‌الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. هجانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول‌الله ﷺ بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول‌الله ﷺ به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول‌الله ﷺ را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳) پرچم البیعه لله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

تکرار زمان!

«وهب» و «یا شمر...»

وهب نصرانی (رحمة‌الله علیه) جوان تازه‌داماد مسیحی بود که با دیدن رؤیای عیسی مسیح (ع) که او را به یاری حضرت حسین (ع) فرا می‌خواند [مصابب آل محمد للشیخ محمد محمدی الاشتهاردي: ص ۲۱۷/ چاپ قم]، به سپاه مولا (ع) پیوست و سرانجام در رکاب ایشان شهید شد.

و شمر، جانباز جنگ صفین که در رکاب امیرالمؤمنین علی (ع) جنگید و مجروح شد، اما در نهایت به روی قرآن ناطق زمانش تیغ کشید و به جنگ با او برخاست.

امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که قائم قیام کند از امر (ولایت) او کسانی بیرون می‌روند که همواره چنین به نظر می‌رسید از یاران او باشند و به امر (ولایت) او در می‌آیند آنانی که شبیه خورشیدپرستان و ماه‌پرستان‌اند. (الغیبة النعمانی: ص ۳۱۷)

مقصود از اینکه «شبه خورشید و ماه‌پرستان هستند» چیست؟ آن‌ها حتماً افرادی بودند که قبل از اینکه به‌حق هدایت شوند، عقیده فاسد یا نیمه فاسد داشتند. (پاسخ‌های روشنگرانه: جلد ۱/ پرسش ۴۰) آری! همچون وهب که عقیده‌ای نیمه فاسد داشت، چراکه وی پیش از رویایی که دید و در نتیجه آن به حسین بن علی (ع) پیوست، به آیین نصرانی بود؛ اما سرانجام به حجت زمان خود ایمان آورد و به ولایت اهل بیت (ع) وارد گردید؛ و شمر بی‌بصیرت نیز علیرغم جهادش در رکاب علی (ع) در نهایت از دایره حق خارج شد...

و این، حکایت امروز ماست. بسیاری از انصار امام مهدی (ع) در سراسر دنیا با عقاید گوناگونی که در گذشته و پیش از ایمان به سید یمانی (ع) داشتند، رویاهایی مؤید بر حقانیت وصی و فرستاده امام محمدبن‌الحسن العسکری (عج) دیدند و به دعوت ایشان لبیک گفتند؛ و افسوس و صد افسوس بر این به‌اصطلاح شیعیانی که با فتوای قاضی شریح‌های زمان میدان را برای یاری فرزند فاطمه (س) خالی نموده و خود را در شمار کوفیان آخرالزمان وارد کرده‌اند.

شیعیانی که امروز «وصیت»، «علم» و «یگانه پرچم حاکمیت خدا» را حجت نمی‌دانند و حتی رویا و ملکوت خداوند را نیز انکار کردند. شیعیان منتظر!

بدانید که کربلا تکرار خواهد شد، اما این بار، حجت خدا و انصارش، هم در ظاهر و هم در باطن، پیروز می‌شوند و نیز آگاه باشید که پس از قیام منتقم (ع) هرگز فرصتی برای جبران نمی‌ماند و برای توابین نادم و بازمانده از قافله عشق، زمانی برای انابه و توبه یافت نخواهد شد. امام صادق (ع) درباره قول الله عزوجل: (يَوْمَ يَأْتِي تَبْغُضَ آيَاتِ رَبِّكَ لَا تَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ) (روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیاید، ایمان آوردن کسی برایش نفع و فایده ندارد؛ مگر کسی که از قبل ایمان آورده باشد). (انعام: ۱۵۸)، فرمودند: آیات، امامان هستند؛ و آیه منتظره، همان قائم (ع) است؛ پس در آن روز، ایمان آوردن کسی برایش نفع و فایده ندارد، حتی اگر به پدرانش (ع) که قبل از او بودند ایمان داشته باشد، مگر کسی که از قبل ایمان آورده باشد، یعنی قبل قیامش با شمشیر، (کمال‌الدین و تمام النعمة: ص ۱۸ و ص ۳۰ و ص ۳۶؛ بحارالانوار: ج ۵۱/ ص ۵۷ و ج ۶۷/ ص ۳۳).

الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة الائمة الاثنی عشر و المهديین الاثنی عشر



... به ولایت و امامت می‌رسند. از این منظر خوب است تا وصیت پدر بزرگوارشان علی بن ابی‌طالب (ع) در هنگام احتضار را بررسی کنیم؛ تا هم با شهادت این بزرگوار مناسبت داشته باشد و هم با شخصیت و ولایت امام حسن مجتبی (ع).

در این باره سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند که:

«شَهِدْتُ وَصِيَّةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حِينَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَشْهَدُ عَلَى وَصِيَّتِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُحَمَّدًا وَ جَمِيعَ وَلَدِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ رُؤَسَاءِ شِيعَتِهِ. ثُمَّ دَفَعَ الْكُتُبَ وَ السِّلَاحَ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ، أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ أَوْصِيَ إِلَيْكَ وَ أَدْفَعُ كُتُبِي وَ سِلَاحِي إِلَيْكَ، كَمَا أَوْصَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ دَفَعَ كُتُبَهُ وَ سِلَاحَهُ إِلَيَّ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَمُرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «وَ أَمُرَكَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ ابْنِكَ مُحَمَّدٍ، فَاقْرَأْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامَ وَ مِنِّي». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا بَنِيَّ، أَنْتَ وَلِيُّ الْأَمْرِ وَ وَلِيُّ الدِّمِّ بَعْدِي، فَإِنْ عَفَوْتَ فَلَكَ، وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضَرْبَةُ مَكَانِ ضَرْبَةٍ وَ لَا تَمُتْ». (کتاب سلیم بن قیس هلالی: ج ۲/ ص ۹۲۴)

«من شاهد وصیت کردن علی بن ابی‌طالب (ع)، در هنگامی که به پسرش حسن (ع) وصیت کرد، بودم؛ و حسین (ع) و محمد و دیگر فرزندان و اهل‌بیتش و بزرگان شیعه را شاهد بر وصیت خویش گرفت؛ سپس کتب و سلاح را به امام حسن (ع) تحویل داد؛ سپس فرمود: ای فرزندم، رسول خدا (ص) مرا امر کرد تا به تو وصیت کرده و کتب و سلاح را به تو تحویل دهم، همانطور که رسول خدا (ص) به من وصیت کرده و کتب و سلاحش را به من تحویل داد و مرا فرمان داد تا به تو امر کنم، هنگامی که وفاتت فرا رسید آن‌ها را به برادرت حسین تحویل دهی؛ سپس رو به حسین (ع) کرد و به ایشان فرمود: و پیامبر (ص) به تو فرمان داده است تا آن‌ها را به این پسر تو تحویل دهی، درحالی که دست فرزند حسین، یعنی علی بن‌الحسین را گرفته بود و او کودکی خردسال بود؛ پس او را به خود چسباند و به او فرمود: و پیامبر (ص) به تو فرمان داده است تا آن‌ها را به پسر تو محمد تحویل دهی؛ و از طرف رسول خدا و خودم به او سلام برسان. ای پسر! تو ولی امر و خون من هستی، پس اگر قاتلم را ببخشی، پس حق توست و اگر قصد کشتنش را داری، پس در مقابل یک ضربت او یک ضربه بزن و بدنش را مثله نکن».

نکات مهمی در این وصیت به چشم می‌خورد که برای اهل نظر و معرفت راهگشاست:

اول اینکه امیرالمومنین علی (ع) برای وصیت و نص بر پسرش، کسانی را شاهد می‌گیرد تا بعد از ایشان بر وصیت شهادت دهند و از این بابت دست امام حسن (ع) در مورد ادعای وصیت خالی نباشد. این کار مصداقی از همان وصیت ظاهره است که در روایات متعدد به آن به‌عنوان راه شناخت امام اشاره کرده‌اند:

عن ابی‌عبدالله (ع): «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَوَّلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَكُونَ عِنْدَهُ السِّلَاحُ وَ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي إِذَا قَدِمْتَ الْمَدِينَةَ سَأَلَتْ عَنْهَا الْعَامَّةَ وَ الصَّبِيَّانَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانِ فَيَقُولُونَ إِلَى فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ». (الكافی: ج ۱/ ص ۲۸۴)

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: (سه ویژگی از حجت

است که در کسی جمع نمی‌شود، مگر اینکه صاحب امر ولایت باشد. اول اینکه شایسته‌ترین مردم به امام قبل باشد. دوم اینکه سلاح پیش او باشد و سوم اینکه صاحب وصیت ظاهره باشد، به گونه‌ای که وقتی وارد شهر شدی و در این مورد [وصیت] از عموم و بچه‌ها بپرسی که قبلی به چه کسی وصیت کرده است، می‌گویند به فلانی». طبق این حدیث، امام حسن (ع) دارای هر سه ویژگی می‌باشد؛ چون که هم شایسته‌ترین مردم به علی بن ابی‌طالب (ع) است و این از اینجا فهمیده می‌شود که ایشان را به‌عنوان ولی امر و ولی خویش بعد از خویش معرفی کرده است؛ و هم صاحب سلاح است چون به ایشان تحویل داده شد؛ و هم صاحب وصیت ظاهره است، یعنی وصیتی آشکار و غیر مخفی که شاهدانی بر آن وجود دارند.

دوم اینکه وقتی صحبت از سلاح می‌شود آن را همراه با کتب می‌آورد و می‌گوید که کتب و سلاح را تحویل امام حسن (ع) داد. این نشان می‌دهد که هر جا سلاح باشد کتب و علوم الهی نیز همان‌جاست؛ و زمانی که علم حجت الهی بر مردم آشکار شد، نشان می‌دهد که سلاح نیز همان‌جاست؛ از این‌رو وارد شده است که آیا علم از سلاح جداست و فرمودند: خیر:

«عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ إِنَّمَا السِّلَاحُ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّمَا دَارَ التَّابُوتُ فَنَمَّ الْأَمْرُ قُلْتُ فَيَكُونُ السِّلَاحُ مُزَايِلًا لِلْعِلْمِ قَالَ لَا». (بصائر الدرجات: ج ۱/ ص ۱۸۳)

«صفوان از امام کاظم (ع) نقل کرده است که فرمود: امام صادق (ع) می‌فرمود، مثل سلاح در مورد ما مثل تابوت در بنی‌اسرائیل است که هر کجا تابوت باشد، امر و ولایت همان‌جاست. گفتیم: آیا سلاح جدای از علم است؟ فرمود: خیر».

سوم اینکه امام علی (ع) تکرار می‌کند که پیامبر (ص) به من فرمان داده تا به تو وصیت کنم و همین‌طور به تو فرمان داده تا به حسین (ع) وصیت کنی و همین‌طور به او فرمان داده تا به پسرش علی وصیت

کند و همین‌طور ادامه دارد؛ یعنی تمام این وصیت‌ها طبق عهده‌ای است که از پیامبر (ص) رسیده است، نه اینکه ما به دلخواه خودمان

وصیت کنیم. روایت زیر به این مطلب اشاره دارد: «عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ أَوْصَى الْمَوْصِيَّ مِمَّا يَوْصِي إِلَيْهِ مَنْ يُرِيدُ لَا وَ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ فَرَجَلٌ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهِ». (بصائر الدرجات: ج ۱/ ص ۴۷۰)

«عمرو بن اشعث می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: آیا شما گمان می‌کنید که ما به هرکسی که دلمان بخواهد وصیت می‌کنیم؟ نه به خدا قسم، بلکه این طبق عهد و وصیتی از رسول خداست که به مردی پس از مردی می‌رسد تا اینکه به صاحبش ختم شود».

این نشان از اهمیت ویژه وصیت و عهد رسول خدا (ص) دارد و از اینجاست که بهتر می‌فهمیم چرا پیامبر (ص) اصرار بر کتابت این وصیت داشتند و آن را موصوف به عاصم از گمراهی نامیدند تا روز قیامت؛ پس غیرمنصفانه است که در این لحظات حساس و نزدیک به ظهور، حکم به گمراهی وصیت پیامبر (ص) کنیم و اینکه پس از سال‌های طولانی و در زمانه حساس، دست مدعی دروغین به آن دراز شده باشد:

«ما اشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله و رايته و سلاحه ... اياك و شذاذا من آل محمد فان لال محمد و على راية و لغيرهم رايات فالزم الارض و لاتتبع منهم ابدا حتى تری رجلا من ولد الحسين معه عهد نبي الله و رايته و سلاحه». (تفسير العياشي: جلد ۱/ ص ۶۴) «امام باقر (ع) فرمود: هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند، وصیت، پرچم و سلاح پیامبر خدا (ص)، جای هیچ‌گونه شبهه و اشکالی برایتان باقی نمی‌گذارد ... بر حذر باشید از کسانی که خود را به‌دروغ به آل محمد (ع) نسبت می‌دهند، زیرا که برای آل محمد و علی (ع) فقط یک پرچم است و برای دیگران پرچم‌هاست؛ پس در جای خود ثابت باش و از هیچ‌کس ابداً تبعیت نکن، تا مردی از فرزندان حسین (ع) را ببینی، که با او وصیت رسول خدا (ص) و پرچم او و سلاح او باشد».

دموکراسی در ترازوی کتاب مقدس

... تعریف دموکراسی به زبان ساده به معنای حکومت مردم بر مردم است؛ اما آیا این اندیشه مورد تأیید کتاب مقدس نیز می‌باشد؟ و یا حاکمیت دیگری مورد

تعیین و تأیید است؟

در اول تواریخ می‌خوانیم:

«و داوود به حضور تمامی جماعت، خداوند را متبارک خواند و داوود گفت: ای یهوه، خدای پدر ما اسرائیل، تو از ازل تا به ابد متبارک هستی و ای خداوند، عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن توست، زیرا هرچه در آسمان و زمین است، از آن تو می‌باشد؛ و ای خداوند ملکوت از آن توست و تو بر همه سر و متعال هستی و دولت از تو می‌آید و تو بر همه حاکمی؛ و کبریا و جبروت در دست توست؛ و عظمت دادن و قوت بخشیدن به همه کس در دست توست؛ و الآن ای خدای ما، تو را سپاس می‌گوییم و نام پر جلالیت را می‌ستاییم». (اول تواریخ ۲۹: ۱۰-۱۳)

و نیز در کتاب دانیال می‌خوانیم:

و دانیال متکلم شده گفت: اسم خدا تا ابدالابد متبارک باد، زیرا که حکمت و توانایی از آن اوست و او زمان‌ها و فصل‌ها را دگرگون می‌سازد، پادشاهان را معزول می‌نماید و پادشاهان را نصب می‌نماید، او حکیمان را حکمت می‌بخشد و فهیمان را معرفت عطا می‌فرماید. (دانیال ۲: ۲۰-۲۱)

و نیز در تسییح کتاب مزامیر آمده است:

تسییح بخوانید، خدا را تسییح بخوانید، پادشاه ما را تسییح بخوانید، زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسییح بخوانید. خدا بر امت‌ها سلطنت می‌کند.

(مزامیر ۴۷: ۶-۸)

و نیز:

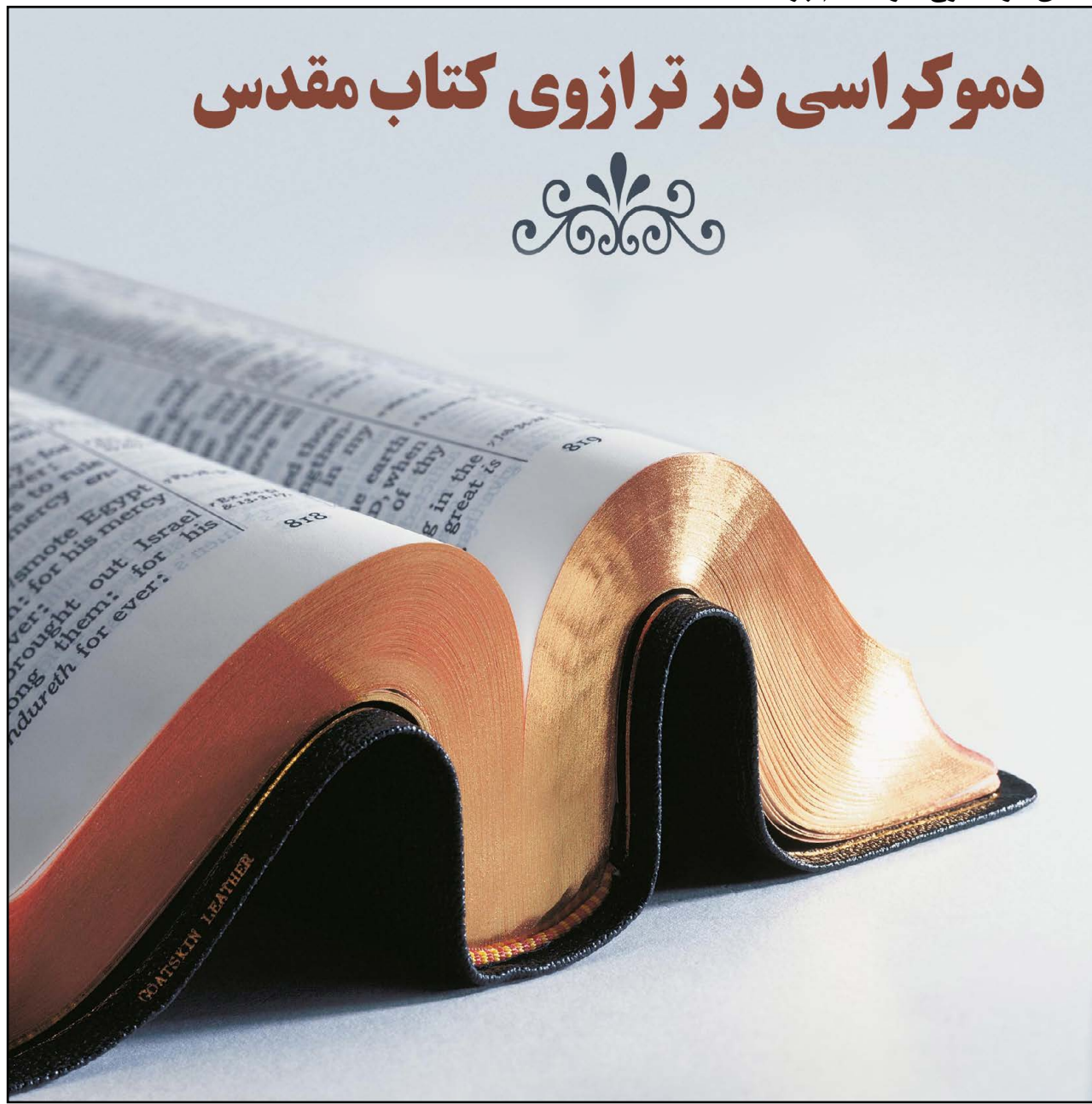
جميع كرائه‌های زمین متذکر شده، به‌سوی خداوند بازگشت خواهند نمود و همه قبایل امت‌ها به حضور تو سجد خواهند کرد؛ زیرا سلطنت از آن خداوند است و او بر امت‌ها مسلط است. (مزامیر ۲۲: ۲۷-۲۸)

این‌ها تنها نمونه‌هایی از حاکمیت مورد تأیید خداوند از زبان فرستادگانش بود.

آنچه واضح است، تناقض آشکار دموکراسی و متون کتاب مقدس که بر حاکمیت خدا تأکید دارد، می‌باشد.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که مجری این حاکمیت کیست؟ آیا کسی جز فرستادگان خدا توانایی برپایی این حکومت را دارند؟ در شماره آینده به این موضوع خواهیم پرداخت.

دموکراسی در ترازوی کتاب مقدس



حق انتخاب امام

امام علی (ع) فرمود: «آنچه بنا بر فرمان خدا و حکم مسلمانی بر مسلمانان واجب است... اینکه پیش از برگزیدن امامی عقیف و عالم و پرهیزگار و آگاه به قضاوت و سنت، به کاری برنخیزد و دستی یا پای پیش نگذارند...».

پاسخ به شبهه:

این سخن امام علی (ع) پس از خواندن نامه معاویه است: «فرمود: این نخستین کاری است که شایسته است امت انجام دهند، یعنی که اگر حق انتخاب و گزینش با آنان باشد باید پیشوایشان را برگزینند و اگر حق انتخاب و گزینش با خدا و رسولش است که خداوند آنان را از انتخاب بی‌نیاز کرده و رسول (ص) برایشان پیشوایی برگزیده و آنان را به پیروی و اطاعت از او فرمان داده است». در اینجا ایشان می‌فرماید که اگر انتخاب برای مردم باشد. این چنین می‌گویند... اما اگر انتخاب برای خداوند باشد که حق است، خداوند سبحان برایشان کافی است. «و اگر حق انتخاب و گزینش با خدا و رسولش است که خداوند آنان را از انتخاب بی‌نیاز کرده و رسول (ص) برایشان پیشوایی برگزیده و آنان را به پیروی و اطاعت از او فرمان داده است». سخن ایشان که پیش از این بخش گذشت بیان می‌کند که دو نوع امام وجود دارد: «اما امام هدایت که خورش حرام و یاری‌اش واجب است و سربچی از او حلال نیست و امت نباید او را خوار کنند. یا امام گمراهی که خورش حلال است و ولایت و یاری‌اش حلال نیست». همان‌طور که دو راه برای قرار دادن است. «انتخاب مردم»، خواه دیکتاتوری باشد یا دموکراسی؛ و «انتخاب خدا»؛ بر این دو بخش، امیرانی تقسیم می‌شوند: فاجر یا نیکو، امام هدایت یا امام گمراهی.

خطبه کامل:

روایت سلیم بن قیس، در پاسخ به نامه معاویه، وقتی او از امیرالمومنین (ع) قاتلان عثمان را طلبید تا آنان را بکشد. این مسئله زمانی بود که ایشان (ع) نامه معاویه را خواند و ابودرداء و ابوهیره، رساله و سخش را به ایشان رساندند. ایشان (ع) به ابودرداء می‌فرماید: «آنچه معاویه شما دو نفر را به خاطرش نزد من فرستاد، ابلاغ کردید؛ از من بشنوید، سپس آن را از سوی من ابلاغ کنید. وضع عثمان بن عفان از دو حال خارج نیست؛ یا پیشوای هدایت بود که خورش حرام و یاری‌اش واجب و نافرمانی‌اش گناه و تنها گذاشتن نارواست و یا که پیشوای ضلالت بود که خورش حلال و ولایت و یاری‌اش حرام است؛ از این دو حال خارج نیست. آنچه خداوند و اسلام بر مسلمانان واجب کرده‌اند این است که پس از اینکه پیشوایشان مرد یا کشته شد، خواه گمراه و خواه هدایت یافته، مظلوم یا ظالم، خورش حلال

امام علی علیه السلام فرمودند:

آنچه بنا بر فرمان خدا و حکم مسلمانی بر مسلمان واجب است... اینکه پیش از برگزیدن امامی عقیف و عالم و پرهیزگار و آگاه به قضاوت و سنت، به کاری برنخیزد و دستی یا پای پیش نگذارد...



یا حرام، باید که پیش از هر اقدامی و حرکتی و سخنی برای خویش پیشوایی برگزینند که پاکدامن، دانشمند، پرهیزگار و آگاه به قضاوت و سنت باشد، ابتدا به امور امت رسیدگی کند و در میانشان به حکومت نشیند و حق مظلوم را از ظالم بگیرد، حدود و ثغور مسلمانان را حفظ کند، درآمدهای آنان را گرد آورد، حج و جمعه‌شان را بر پای دارد و زکاتشان را بگیرد، آنگاه امت در مورد پیشوای مقتولشان که ظالمانه کشته شده به او شکایت برند و از او بخواهند که قاتلانش را محاکمه کند و حکم حق را درباره آنان جاری نماید که اگر پیشوایشان مظلوم کشته شده باشد، حکم دهد که اولیاء وی خون‌خواهی کنند و اگر به خاطر ستمگری‌اش کشته شده باشد، بنگرد که در این مورد چگونه حکم کند.

این نخستین کاری است که شایسته است امت انجام دهند یعنی که اگر حق انتخاب و گزینش با آنان باشد باید پیشوایشان را برگزینند و اگر حق انتخاب و گزینش با خدا و رسولش است که خداوند آنان را از انتخاب بی‌نیاز کرده و رسول (ص) برایشان پیشوایی برگزیده و آنان را به پیروی و اطاعت از او فرمان داده است. مردم پس از قتل عثمان با من بیعت کردند، مهاجران و انصار پس از سه روز مشورت درباره من، با من بیعت کردند و اینان همان کسانی بودند که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند و امامتشان را برقرار ساختند! مجاهدان بدر و پیشگامان در اسلام از مهاجر و انصار سرپرستی امر بیعت را در دست داشتند، با این فرق که بیعت آنان با آن سه نفر پیش از من، بدون مشورت با مردم صورت گرفت و بیعت با من، با مشورت مردم انجام شد. بنابراین اگر خداوند حق گزینش امام را به امت داده و این امت است که برای خویش تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند و رأی و نظرشان برای آنان بهتر از رأی و نظر و انتخاب خدا و رسولش است،

پس کسی را که برگزیدند و با او بیعت کردند، بیعت با وی بیعت درستی است و فرد انتخاب‌شده، امامی است که اطاعت و یاری‌اش بر مردم واجب است.

اگر معیار این باشد پس در مورد من مشورت کردید و به اجماع امت مرا برگزیدید. و اگر خداوند برمی‌گزیند و حق گزینش با اوست، خدا مرا برای امت برگزیده و مرا به جانشینی رسولش بر آنان گمارده و در کتابش و سنت رسولش به اطاعت و یاری من فرمانشان داده، و این دلیل حقانیت من را نیرومندتر و حقم را واجب‌تر می‌سازد. تاریخ سیاسی صدر اسلام / ترجمه کتاب سلیم: ص: ۳۴۶

ایشان (ع) به سخن خداوند اشاره دارد: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ «و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند. منزه است خدا و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است». (قصص: ۶۸) انتخاب فقط برای خداوند عزوجل است؛ به‌علاوه استدلال‌های عدید ایشان به نص و نیز سخنشان در نهج‌البلاغه: «روی آوردم که با دست بریده کاری انجام دهم یا بر غم و اندوه کور شکیبایی کنم... خدا نسبت به شوری یاریگر است...». اگر ایشان (ع) به شورا اقرار کرده بود، خودش را این‌گونه نمی‌دید که فریاد حق را بر آنان بزند و بر شورا فریاد نمی‌زد؛ همچنین در استدلال‌های معصومین (ع) این مطلب است که بشریت، توانایی ندارند که برای رهبری، انتخاب صحیحی انجام دهند. تاریخ مقابل شماس، از جمله این استدلال‌ها، سخن امام رضا (ع) است: «ارزش امامت بالاتر و شأن امامت بزرگ‌تر و جایگاهش بالاتر و بازداشتنی‌تر و دقیق‌تر از این است که مردم با عقل‌هایشان یا با نظراتشان به آن برسند یا امام را با انتخاب خودشان برپا کنند».

نقدی بر آراء ادوین صالح در مورد تکامل حیات

...ادوین صالح معتقد است واقعیت و نظریه تأییدشده تکامل حیات، صرفاً یک فرضیه و نظریه است! (در اعتقاد او نظریه و فرضیه صرفاً یک نظر و حدس است که آزمایش نشده و از این رو آن‌ها را علمی نمی‌داند و فقط قوانین را علمی می‌داند!!!) و همچنین او منکر واقعیت تکامل است، زیرا می‌گوید تکامل کلان را ندیده است! یعنی تا وقتی او سیر تکامل حدوداً 4 میلیارد ساله حیات زمینی را در آزمایشگاه با چشمان خودش نبیند آن را نخواهد پذیرفت؛ باین حال، فرضیه به همراه نظریه تکامل را قبول دارد! و البته شایان ذکر است ایشان خدا را شکر می‌کند که تکامل، نظریه است و قانون نیست!

ادوین صالح دیدگاه‌های منحصر به فردی نیز در حوزه ژنتیک دارد؛ مثلاً می‌گوید نئاندرتال‌ها جزو سرده انسان نیستند و فقط زن‌های میمونی دارند (و هیچ اشتراک ژنی با انسان ندارد!) و آن‌ها را میمون انسان‌نما خطاب می‌کند! و نیز می‌گوید: هیچ شباهت ژنتیکی بین انسان و شامپانزه وجود ندارد؛ و جالب‌تر اینکه نزدیک‌ترین حیوانات و شبیه‌ترین آن‌ها از لحاظ ژنتیکی به انسان را خوک و موش معرفی می‌کند! و دیدگاه‌های غیرعلمی دیگر.

درحالی‌که طبق یافته‌های علمی، نئاندرتال‌ها در سرده انسان (هومو) قرار دارند و بین DNA انسان امروزی و انسان نئاندرتال 99.5 درصد شباهت وجود دارد. و نیز انسان امروزی (هوموساپینس) حدود 98 درصد با شامپانزه‌ها اشتراک ژنی دارند و شبیه‌ترین جانداران به سرده انسان، شامپانزه و بونوبو می‌باشد، نه خوک و موش!

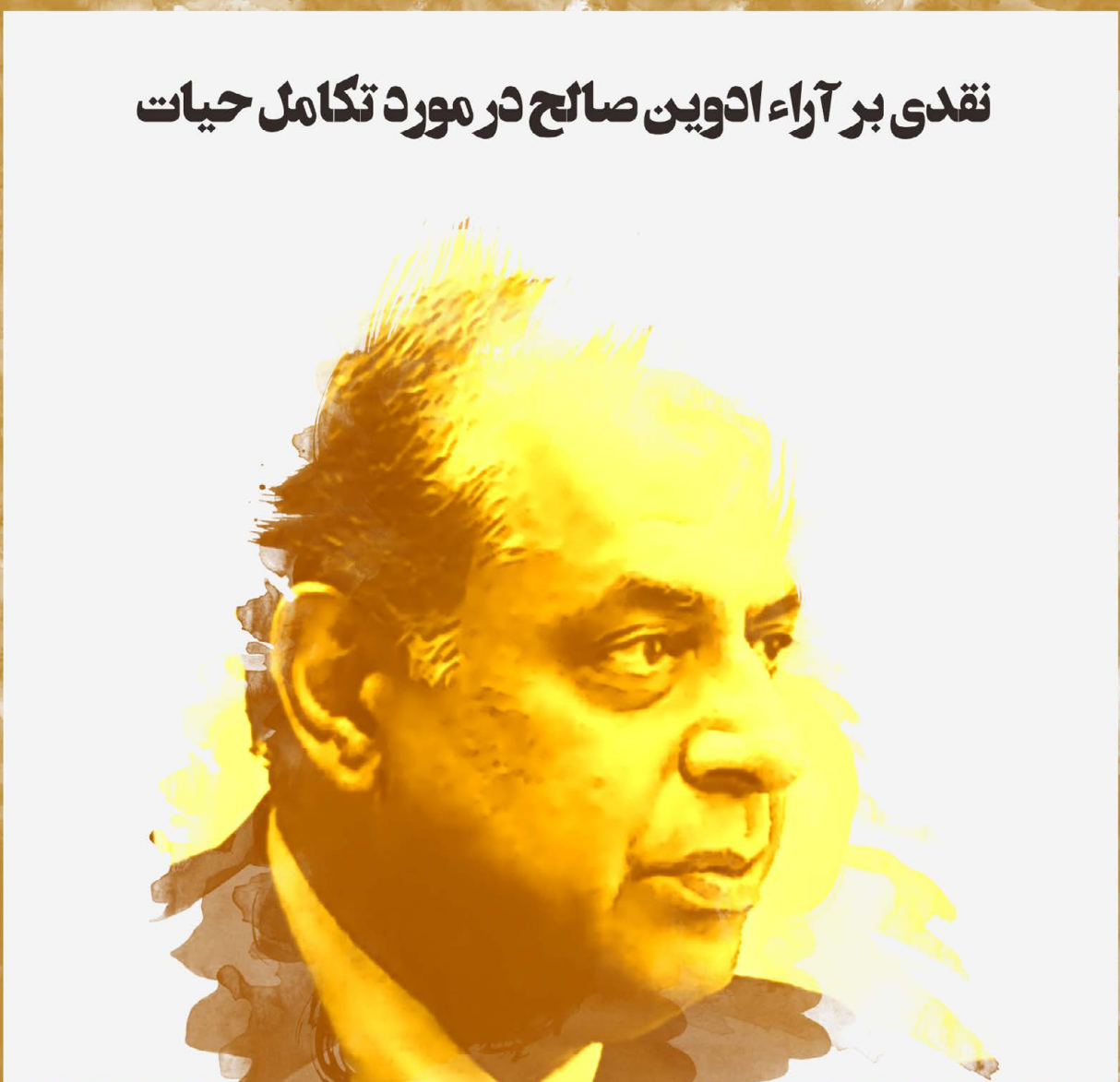
واقعاً جای تعجب دارد که ادوین صالح مسیحی چنین ادعاهای غیرعلمی را بیان کرده است و می‌خواهد با چنین اکاذیبی نظریه تأییدشده تکامل حیات را رد کند! ایشان رابطه خوبی نیز با علم و اهل علم ندارند و بیشتر دانشمندان را خدانا باور و نظریه تکامل و یافته‌های علمی داروین را چرندیات می‌داند! (بدون ارائه هیچ دلیلی!)

ادوین صالح همچون سایر علمای ادیان و با اتکا به شبهاتی سطحی، نظریه تکامل را رد می‌کند و طرفدار خلقت دفعی گونه‌های جدید جانوری است، یعنی سیر تدریجی فرگشت را غیرممکن می‌داند، اما داستان تخیلی خلقت ناگهانی جانداران

پیچیده از عدم را امری ممکن می‌دانند!

و این در حالی است که در هیچ کجای کتاب مقدس تصریحی در تأیید ثبوت و رد تکامل انواع وجود ندارد که خود ادوین صالح نیز به این موضوع معترف است! از این رو مؤسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت به جناب ادوین صالح تحدی علمی نموده است و امیدواریم ادوین صالح پاسخگوی ادعاهای غیرعلمی خود باشد.

نقدی بر آراء ادوین صالح در مورد تکامل حیات



اخلاق و ویژگی‌های مبلّغ

... مسئله‌ای که فرستادگان به خاطرش آمدند، هدایت مردم به‌سوی خداوند سبحان و بیرون‌آوردن آنان از تاریکی‌ها به‌سوی نور است و رهایی آنان، از هوا و منیتی که بیماری است؛ و این مسئله و ابلیس (لع) دشمن قدیمی فرزند آدم هستند و وعده دادند که آنان را از راه مستقیم گمراه کنند. خداوند متعال فرمود: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزُوجَكَ فَلَا يَخْرُجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى»؛ «پس گفتیم: «ای آدم، در حقیقت، این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناک] است، زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره‌بخت گردی»». (طه: ۱۱۷)

و نیز خداوند متعال فرمود: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ»؛ «ای فرزندان آدم، زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد؛ چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند»». (اعراف: ۲۷)

بنابراین همه مردم، برادران ما هستند؛ و دشمن ما یکی است؛ پس باید تلاش کنیم که آنان را از دام ابلیس و سربازانش نجات دهیم که همان شیاطین جن و انس، در مقابل راه خداوند عزوجل هستند؛ و به خاطر رهایی مردم و هدایت آنان، باید در آغاز، به اخلاق کریمانه آل محمد مَّتَخَلَّقْ شویم و سپس آنان را با رحمت و حکمت، دعوت کنیم؛ همان‌طور که خداوند سبحان و متعال فرمود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای»». (نحل: ۱۲۵)؛ و نیز فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ»؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد»». (احزاب: ۲۱)؛ و همچنین فرمود: «لَوْ كُنْتَ فُظْلاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ «و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند»». (آل عمران: ۱۵۹)

رسول‌الله (ص) فرمود: «مَن برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم»». آل محمد (ع) فرمودند: «دعوت‌کنندگان ساکتی، برای ما باشید»». احمدالحسن (ع) فرمود: «مانند آب باشید و مانند چاقو نباشید»». «اخلاق شما، سفیرتان برای هدایت مردم باشد»؛ و نیز ایشان (ع) فرمود: «اخلاقتان، مردم را به دعوت مبارک هدایت می‌کند و اخلاقتان است که مردم را از دعوت دور می‌کند»». ابن عباس می‌گوید: «رسول‌الله (ص) روی زمین می‌نشست و روی زمین می‌خورد و گوسفند را می‌بست»».

احمدالحسن (ع) فرمود: با مردم، به‌اندازه عقلشان سخن بگویند و حق را با مهربانی و رحمت و عطف، به جویندگانش برسانید. شما غذای آسمان را برای آنان حمل می‌نمایید، پس صدقات خود را با منت و آزار باطل نکنید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْآذَى»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید»». (بقره: ۲۶۴)

سید احمدالحسن (ع) فرمود: «فردی که برای خداوند تواضع کند، خداوند او را بالا می‌برد؛ و با تواضع است که حکمت می‌روید و در زمین صاف، کشت می‌روید و نه در کوه»».

همچنین ایشان (ع) فرمود: «بر حذر باش که فریب بخوری و نسبت به خودت، گمان‌هایی کنی»». خداوند متعال فرمود: «وَلَا تَصْغُرْ خَدُكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ «و از مردم [به نخوت] رُخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لاف‌زن را دوست نمی‌دارد»». (لقمان: ۱۸)

بنابراین از جمله ویژگی‌ها و مهم‌ترین آن‌ها که دعوت‌کننده به‌سوی خداوند، باید آن را داشته باشد، تواضع و رحمت و تکبرنداشتن است؛ به این خاطر که تکبر، از بیماری ابلیس (لع) است و از جمله ویژگی‌های دعوت‌کننده، این است که:

- ۱- راهنما و ملاکش، ثقلین باشد و نه مسئله دیگری.
- ۲- اینکه به عقاید مخالف احترام بگذارد؛ می‌خواهد عقایدشان هر طور باشد.
- ۳- نزد مخالفان به بحث در مورد بزرگان دینی و دیگران نپردازد.
- ۴- شکیبایی و صبر داشته باشد.
- ۵- نسبت به مردم، مهربان باشد.
- ۶- و اینکه خودش را از دیگر مردم برتر نبیند و گمان نکند که داناترین مردم است. چراکه خداوند متعال فرمود: «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً»؛ «و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است»». (اسراء: ۸۵)
- ۷- در هر حال، برای هدایت مردم، توکلش بر خداوند باشد و ذکر «لا حول و لا قوة الا

بِالله» را در هر حال فراموش نکند.

۸- نسبت به فردی که نمی‌شناسد، استخاره کند.

۹- از جدال دوری کند.

۱۰- ظاهرش از باطنش حکایت کند؛ یعنی ظاهر خوبی داشته باشد.

۱۱- اگر یکی از مردم با شدت با او روبه‌رو شد، نسبت به مردم خشمگین نشود و بداند که مردم، دشمن مسئله‌ای هستند که نسبت به آن آگاهی ندارند.

۱۲- اینکه مردم را بر اساس عقل‌هایشان مورد خطاب قرار دهد؛ به این خاطر که این امر، دشوار و سخت است و همه مردم آن را تحمل نمی‌کنند؛ همان‌طور که ایشان (ع) فرمودند.

برادر پاکم! بدان که تبلیغ، کار انبیاست و دوست‌داشتنی‌ترین فرد، نزد سید احمدالحسن (ع)، مبلّغ، عامل و مخلص نسبت به خداوند سبحان است. کار شما، باید تبلیغ باشد و تبلیغ شما باید با برنامه و هدف باشد، نه بی‌برنامه.

۱۳- با برادرش که مسئول اوست، هماهنگی را فراموش نکند؛

و در پایان، سخن سید (ع) را نقل می‌کنم: «باید نوری باشد که برای هدایت مردم، از آن استفاده می‌کنیم. ان شاءالله تعالی»». ایشان (ع) فرمود: «تبلیغ باید مستمر و به شکل زیبایی باشد. خداوند به شما توفیق دهد. انگیزه‌ای برای سربازدن وجود ندارد. ولی حذر را فراموش نکنید. حذری که کار را همیشگی می‌کند و شما را از شر شیاطین انس و جن نجات می‌دهد. خداوند، آنان را خوار کند؛ و حذر، به معنای ترک تبلیغ نیست. ولی باید بترسید تا کار، ادامه‌دار باشد؛ یعنی کار به شکل متهورانه [بی‌باکانه] نباشد؛ همچنین کار را به دلیل حذر رها نکنید. کارتان باید منظم و با حساب باشد»». و نیز ایشان (ع) فرمود: «از خداوند خواستاریم که مردم را هدایت کند و حال آنان را اصلاح نماید. تبلیغ به حق، نسبت به مردم را رها نکنید و در عین حال، تبلیغ باید با ترتیب باشد. خداوند به شما توفیق دهد؛ و فردی که خداوند بخواهد هدایت شود، ان شاءالله هدایت می‌شود»». از جمله سخن ایشان (ع) که فرمود: «افرادی که به دعوت حق ایمان می‌آورند، نسبت به آموزش و استوار کردن و تقویت عقیده‌شان عمل کنید و آماده‌سازی کتب استدلالی [را فراموش نکنید]»». پایان سخن ایشان (ع)؛ و الحمدلله وحده.

از خداوند متعال خواستارم که این اندک را از ما بپذیرد و همگی ما را نسبت به کار در شب و روز یا آشکارا و پنهان، بین دستان قائم آل محمد، با اخلاص موفق بدارد تا اینکه نفس قطع شود.



منابع رسمی دعوت مبارک ایمان موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOUR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

